

حضرت فاطمهؑ، منظر عبودیت

اصغر طاهرزاده

فهرست

- عبرتی بزرگ..... ۳
- شرایط درخشندگی اولیاء الهی ۵
- شرایط درخشش فاطمه زهرا علیها السلام..... ۱۱
- چراغ‌های هدایت‌گر تاریخ..... ۱۳
- فاطمه علیها السلام پایه گذار جبههٔ مقابله با اسلام انحرافی ۱۴
- اهل بیت علیهم السلام و سختی‌های ایمان‌زا..... ۱۶
- فاطمه علیها السلام حجت خدا بر زمین..... ۱۷
- معنی مقصد خلقت بودن حضرت فاطمه علیها السلام..... ۱۷
- تفاوت بُعد رسالت رسول با بُعد بندگی آن حضرت..... ۲۱
- فاطمه علیها السلام حجتی برای امامان معصوم علیهم السلام..... ۲۱
- فاطمه علیها السلام متذکر عبودیت انسان‌ها ۲۵
- نیاز همیشهٔ بشر به فاطمه علیها السلام..... ۳۰
- فاطمه علیها السلام رمز و راز سر و سامان داشتن حقیقی ۳۲
- صحیح‌ترین کار ۳۳
- اهل‌البیت علیهم السلام مظاهر عالم قدس ۳۵

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

عبرتی بزرگ

لازم است بیش از این که از حیات اهل بیت علیهم السلام اطلاع به دست آوریم، از حیات آن‌ها عبرت بگیریم. این خانواده ابعاد گوناگونی دارند که هر بعدی از ابعاد وجود آن ذوات مقدس عبرتی و تنبُّهی را به همراه دارد و لذا در رابطه با اهل بیت علیهم السلام در ابعاد گوناگون وظیفه‌هایی بر دوش داریم. یکی از مباحثی که لازم است نسبت به آن بسیار حسّاس باشیم، معرفت به مقام این خانواده است. واقعاً این خانواده همیشه مظلوم‌اند، حتّی از طریق توجّه شیعیان‌شان به آن‌ها، به طوری که ما می‌خواهیم نهایتاً یک دهه در رابطه با آن‌ها سخن بگوییم، در حالی که در رابطه با ابعاد گوناگون وجودی آن‌ها و سیره و سخنان‌شان این قدر مسئله هست که باور کنید اگر تمام طول سال را هم وقت بگذاریم، شاید آخر سال کمی بتوانیم نسبت به آن‌ها معرفتی پیدا کنیم، چون معرفت به این حقایق عالم وجود خیلی مقدّمات می‌خواهد. احوالات فاطمه علیها السلام و اهل بیت علیهم السلام از یک طرف؛ نحوه حضورشان در هستی و تاریخ، خطبه‌هایشان، مقامشان، همه و همه، دریچه‌هایی است برای معرفت حقیقی، پس نه تنها از آن جهت که

دشمنانشان به آن‌ها جفا کردند، مظلوم‌اند بلکه از آن جهت هم که دوستانشان همت شناخت ابعاد شخصیت آن‌ها را ندارند، نیز مظلوم‌اند. به طوری که گویا اینان در تمام طول تاریخ مظلومان زمین هستند.

عرض من این است که بیاییم نسبت به خاندان رسول خدا ﷺ عبرت بگیریم. عبرت، یعنی عبور کردن، پس بیاید با نظر به این ذوات مقدس از ظاهر حرکات و کلمات آن‌ها عبور کنیم و نگاهی به باطن قضیه بیندازیم. یک وقت شما می‌بینید یکی کسی کس دیگر را کُشت، این ظاهر قضیه را دیدن است، یک وقت حول قضیه را بررسی می‌کنیم و از آن ظاهر عبور می‌کنیم می‌رویم به سوی این، که چرا او را کُشت؟ چرا این فرد توانست در نظام هستی آن دیگری را بکشد؟ چرا این طور شد که شد؟ چرا کسی می‌تواند بکشد و کسی نمی‌تواند بکشد؟ این‌ها همه عبرت و عبور از ظاهر حادثه است. حتماً با من هم عقیده هستید که این خاندان بهترین آدم‌ها بودند، حتی کسانی که حریم آن‌ها را نگه نداشتند، قبول دارند که مقام این خاندان بس عظیم است، به طوری که «بخاری» در «صحیح» خود می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمودند: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يُرِينِي مَا أَرَاهَا وَ يُؤْذِنِي مَا آذَاهَا»؛^۱ یعنی فاطمه پاره‌ای از وجود من است، مرا رعایت کرده آن‌چه او را رعایت کند و مرا آزار داده آنچه او را آزار دهد. یا اهل سنت از شیخ سلیمان حنفی قندوزی در کتاب «مودة القربی» روایت دارند که «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: خَيْرُ رِجَالِكُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَ خَيْرُ شَبَابِكُمْ

۱ - صحیح بخاری، ج ۷، ص ۳۷ (باب ذب الرجل عن ابنته في الغيرة و الانصاف).

الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنِ وَ خَيْرِ نِسَائِكُمْ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ عليه السلام؛ یعنی بهترین مردان شما علی بن ابی طالب و بهترین زنان شما حسن و حسین و بهترین زنان شما فاطمه دختر محمد عليه السلام است.

پس عنایت فرمودید که عظمت شخصیت اهل البیت عليهم السلام چیزی نیست که کسی منکر آن باشد و یا فقط ما شیعیان بر آن اصرار داشته باشیم، حال با توجه به این نکته این سؤال پیش می آید که چرا بر این بهترین آدم‌ها در جامعه اسلام مسائلی گذشت که اگر بر مسلمانان عادی هم گذشته بود، برای ما دردناک بود؟ بنشینیم فکر کنیم: آیا حوادثی که برای این خانواده اتفاق افتاد خود حکمتی نبوده، که به بهترین آدم‌های روی زمین مشکلاتی رسیده که برای انسان‌های عادی تحمل آن‌ها مشکل است، و در عین این که متوجه می شویم برای این خانواده مشکلاتی به وجود آمده، سعی کنیم حکمت آن را پیدا کنیم و پیرو فهم حکمت مسئله به بصیرتی نائل شویم.

شرایط درخشندگی اولیاء الهی

خداوند می فرماید: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِّنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا»^۲ یعنی؛ برای هر پیامبری اینچنین قرار دادیم، دشمنانی را از مجرمین و گناهکاران، و پروردگار تو به عنوان هدایتگر و یاری دهنده کافی است. پس در نظام عالم کسانی از گناهکاران هستند که دشمن پیامبران و اولیاء الهی هستند؛ ممکن است پرسیم چرا چنین است،

ما بحمدالله عَلت آن را می‌شناسیم، چون ما بعد از حادثه‌های بزرگ تاریخی قرار داریم و بعد از هزار و چهارصدسال بسیاری از ابعاد این سنت برای ما روشن است که اولاً؛ دشمنی گناهکاران با انبیاء و اولیاء الهی آنچنان نیست که کار به نفع گناهکاران تمام شود، بلکه آن‌ها با همه دشمنی که اعمال می‌کنند، به زباله‌دان تاریخ سوق داده می‌شوند. ثانیاً؛ بسیاری از عظمت‌های اولیاء الهی در راستای دشمنی گناهکاران به نمایش می‌آید.

راستی اگر معاویه و خوارج نبودند، چگونه عظمت‌های پنهان علی علیه السلام به نمایش می‌آمد. آری؛ درست است که امثال معاویه و خوارج با سوءاختیار خود دشمنی کردند، ولی این دشمنی آنچنان نبود که مقابل اراده الهی باشد، و مانع تشعشع عظمت اولیاء الهی گردند، به طوری که امروز بیشتر از دیروز بشریت متوجّه عظمت و عزّت اهل‌البیت علیهم السلام شده‌اند و به نظر بنده حضرت زهرا علیها السلام؛ آرام‌آرام در افق آینده در حال طلوع کردن هستند، هر چند دشمنان این خانواده خوش ندارند. شما ملاحظه می‌کنید که اگر نقشه‌های دشمنان اهل‌البیت پیامبر صلی الله علیه و آله عملی شده بود الآن نه از شیعه خبری بود و نه از اسلام، و در جای دیگر باید روشن شود که همین اسلام اهل سنت نیز در پرتو وجود اهل‌البیت ماندگار شد و ائمه چهارگانه اهل سنت به طور مستقیم یا غیر مستقیم تحت تأثیر ائمه معصومین علیهم السلام هستند.

نکته‌ای که مایلیم در باره آن فکر کنیم این است که سنت خدا در برخورد با اهل‌الله سنت خاصی است. یعنی آنچه در مورد خاندان

پیامبر خدا ﷺ پیش آمد در جای خود یک سنت است و نه یک حادثه اتفاقی، و ما آنچه را که گذشته است یک قاعده می‌دانیم نه یک حادثه اتفاقی. اگر این مطلب را به خوبی و با دقت تمام مورد توجه قرار دهید از ظاهر حوادث به سنت الهی نظر می‌کنیم و عبرت‌ها خواهیم گرفت. گاهی می‌گوییم اگر سقیفه بنی ساعده درست نشده بود، و اگر علی علیه السلام حاکم شده بود، خوب بود، چون دیگر نمی‌آمدند خانه دختر رسول خدا ﷺ را آتش بزنند و مشکلات بعدی، مثل شهادت امام حسین علیه السلام پیش نمی‌آمد، آری چقدر خوب بود که این انحراف‌ها پیش نمی‌آمد، ولی به نظر شما آنچه واقع شد طبق آیه‌ای که عرض کردم، خودش یک قاعده نیست که خداوند در رابطه با اولیایش اجراء می‌کند تا در آن شرایط، گوهر وجودی آن‌ها به تمامه بدرخشند و از طریق این درخشندگی مردم نور بگیرند؟

در قرآن داریم: «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لَيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ»؛ یعنی اگر خدا می‌خواست که شما امت واحدی شوید، این کار را می‌کرد، ولی می‌خواست شما را در آنچه به شما داده بیازماید. و یا می‌فرماید: «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ»؛^۴ یعنی اگر می‌خواستیم آن‌ها را در مسیر هدایت جمع می‌کردیم، پس از نادانان نباش. در واقع در این نوع آیات می‌خواهد بفرماید ما نخواستیم غیر از این بکنیم. حالا خودتان متوجه‌اید که خداوند حق است و از او جز حق صادر نمی‌شود، پس هر چه خدا از این زاویه اراده می‌کند، حق است و

۳ - سوره مائده، آیه ۴۸.

۴ - سوره انعام، آیه ۳۵.

حکمت و مصلحتی را دنبال می‌نماید، حال ببینید چرا حق در آن برهه از تاریخ به این شکل واقع شد. البته نمی‌خواهم اشعری‌گری پیشه کنید و نتیجه بگیرید، چون هر چه خدا بکند حق است، پس آنچه واقع شد خوب است و نمی‌شد غیر از آن بشود، هرگز از چنین آیاتی نباید چنین نتایجی را گرفت، بلکه باید متوجه بود که عالم نظام‌مند است، و خداوند می‌خواهد بفرماید نظام الهی با آرزوهای افراد تحقق نمی‌یابد بلکه در جای خود قواعدی دارد، همچنان که باید شرایط امتحان انسان‌ها فراهم شود، باید شرایط طوری باشد که اهل‌البیت نمایش ایمان بشوند و از این زاویه آنچه نسبت به آن ذوات مقدسه واقع شد، نه تنها مصیبت نیست، بلکه یک دنیا عبرت است و یک بصیرت و سיעی را به دنبال دارد و موجب هدایت انسان می‌شود و شما در این صحنه تاریخ باید با نظر به آن واقعه بهره‌ها بگیرید و ایمانتان به سنن ثابت و لایتغیر الهی محکم شود.

در کتاب بصائر الدرجات، یکی از نکاتی که اهل‌البیت درباره خودشان روشن می‌کنند این است که «إِنَّ أَمْرَنَا سِرٌّ فِي سِرٍّ وَ سِرٌّ لَا يُفِيْدُهُ إِلَّا سِرٌّ وَ سِرٌّ عَلَى سِرٍّ وَ سِرٌّ مُتَّقِعٌ بِسِرٍّ»^۵ یعنی امر ما پنهان در پنهان است و پنهانی است که در سر پیچیده شده و سرّی است پوشیده به سرّ. در واقع می‌خواهند ما را متوجه کنند که در برخورد با آن‌ها و فلسفه وجودی ما در عالم خلقت، سطحی و سرسری برخورد نکنیم. مثل قرآن که می‌فرماید: «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ؟» یعنی آیا در قرآن تدبّر نمی‌کنید و از سطح به عمق سیر نمی‌کنید؟ در واقع قرآن با این آیه می‌فرماید من کتابی عمیق هستم،

آسرار شخصیت من را شما ساده به دست نمی آورید، شما باید عمیق بشوید، وقت صرف کنید، فکر کنید، و در فهم قرآن به همدیگر کمک کنید، تا به اندازه تدرّتان از آن چیزی به دست بیاورید. در روایت داریم که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «إِنَّ أَمْرُنَا صَعْبٌ مُسْتَعَبٌ»؛ یعنی امر ما سخت پیچیده به سختی هاست. اسبی که نشود او رام کرد، می گویند: «صَعْبٌ» یعنی موضوعی که زود به دست نمی آید. می فرمایند: امور ما اهل البیت این طوری است که خیلی باید تلاش کنید تا از آسرار آن سردر بیاورید، به همین جهت عرض کردم این ها مظلوم هستند، چون ما هنوز اراده نکرده ایم در مورد این ذوات مقدس فکر کنیم، یک دهه در طول سال یادی از آن ها هست و تمام می شود و این برخورد در رابطه با معرفت به مقام ائمه معصومین علیهم السلام برای شیعه مشکلی شده است.

اساتید محترم حوزه حرفشان این است که ما باید از کوچک ترین حرکات و سکنات ائمه معصومین عبرت بگیریم و جهت بررسی شخصیت و چگونگی برخورد آن ها با حوادث پیش آمده در حوزه های علمیه و دانشگاه ها درس رسمی بگذاریم. ما فیزیولوژی داریم، جامعه شناسی داریم، اما در بررسی ابعاد گوناگون فاطمه علیها السلام و یا امام سجاد علیه السلام و سایر ائمه آنچنان برخورد نمی کنیم که با فیزیولوژی برخورد می کنیم. آیا امام سجاد، حضرت زهرا و سایر ائمه علیهم السلام به اندازه زمین و سنگ از حقیقت برخوردار نیستند؟ ما ژئولوژی یا زمین شناسی داریم. بنده و امثال بنده ۴ سال درس زمین شناسی خوانده ایم، و چقدر انرژی های دوران جوانی مان

را صرف حفظ کردن اسامی فسیل‌ها و سنگ‌هایی کرده‌ایم که قسمت بسیار محدودی از زندگی ما را بهره‌مند می‌کند، ولی آیا به همان اندازه در شناخت حضرت فاطمه علیها السلام وقت گذاشته‌ایم؟ آیا این یک مصیبت بزرگ نیست؟ باید به لطف الهی در نظام آموزش و تربیتی خود - اعم از خانه و مسجد و حوزه و دانشگاه - نگاه دقیق و تیزبینی را نسبت به نظر به مقام و نقش ائمه معصومین علیهم السلام احیاء کنیم که آن نگاه همراه با تدبّر در حرکات و سکناات و افکار آنها باشد و از طولانی شدن بحث خسته نشویم، چراکه حقایق قدسی بالاتر از آن‌اند که عقل و قلب به راحتی به آن‌ها دست یابند. خدا می‌داند اگر ما بخواهیم در مورد حضرت صدیقه کبری علیها السلام بحث کنیم، اولاً؛ باید بنا را بر عمیق دیدن مسئله بگذاریم، ثانیاً؛ تصمیم بگیریم با جلسات ممتد موضوع را دنبال کنیم تا شاید انشاءالله بهره‌های لازم نصیبمان شود و به معرفتی برسیم که دائماً در زندگی ما نقش داشته باشد، در آن حالت است که می‌یابیم حضرت زهرا علیها السلام مربوط به آینده بشر است. در آن حالت است که می‌بینیم قضیه خیلی جدی‌تر از این‌ها است. انسان در ابتدا تصور نمی‌کند عمق موضوع چقدر است، ولی مدتی که وقت گذاشت و خدا هم کمک کرد تازه می‌فهمد موضوع خیلی بالاتر از این حرف‌ها است و در آن صورت آن روایاتی را که انکار می‌کرد و بیشتر غلو و خیالات می‌دانست به عنوان سخنانی با پشتوانه دقیق علمی می‌شناسد، شرطش آن است که نسبت به ذوات مقدس اهل‌البیت روح تحقیق پیدا کنیم، متأسفانه در همین بحث اگر ما بخواهیم کمی تحقیقی حرف بزنیم، حوصله بعضی‌ها سر می‌رود، چرا؟ چون هنوز روح تحقیق

راجع به اهل البیت در ما پذیرفته نشده است، معتقدیم یک نقلی از سخنان آن‌ها در میان آید، و یک تذکری بگیریم و تمام. این مصیبت است برای ما، خودشان فریاد می‌زنند ما پیچیده‌ایم، کسی ما را درک نمی‌کند مگر ملک مقرب یا کسی که قلبش با ایمان امتحان شده باشد، باید خیلی آماده باشید، ولی همین سخن را هم به عنوان یک نقل و یک تذکر می‌گیریم و بس.

شرایط درخشش فاطمه زهرا علیها السلام

برگردیم به اصل بحثی که در ابتدا مطرح شد و آن عبارت بود از حکمت این که خداوند سنتی را قرار داده که ممکن می‌شود عده‌ای با سوء اختیار خود با این خاندان این‌طور برخورد کنند، چیست؟ حداقل جواب این است که در چنین شرایطی عظمت و هدایتگری آن‌ها برای بشریت روشن می‌شود، تا بشریت بفهمد در هر شرایطی باید بر اساس برنامه خداوند زندگی کرد، و حاکمیت فرهنگ سقیفه نباید انسان‌ها را از ادامه دینداری با حاکمیت امام معصوم منصرف کند. این‌ها وسیله هدایت ما می‌شوند، پس طبق این عرض، نه تنها مصیبت‌هایی که بر حضرت زهرا علیها السلام وارد شد او را محو نکرد، بلکه فاطمه علیها السلام در این شرایط درخشید، و درخشش او را انسان‌های طالب هدایت دیدند و فهمیدند و توشه راه هدایت خود قرار دادند، همچنان که امیرالمؤمنین علیه السلام در شرایط سخت بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله درخشیدند و در این شرایط و در چنین درخششی بود که دشمنانشان با همه تلاشی که کردند و می‌کنند، بی‌رنگ و پوچ

شدند و می‌شوند. این حوادث به ظاهر مصیبت بار عامل نمایش زشتی کار دشمنان آن‌ها و موجب ظهور رحمت و نورانیت خود آن‌ها می‌شود. به خوبی در متن تاریخ روشن شد که دشمن آن‌ها موفق نشد، هر چند تلاش کرد شکست خود را پنهان کند. ای کاش این نکته برای بشر امروز روشن شود تا به جای این که تحت تأثیر تبلیغات پوچ قرار گیرد با حقیقت هم‌عهد شود و بفهمد حقیقت پایدارترین بُعد عالم هستی است.

گاهی دوستان سؤالاتی را می‌پرسند که نشان می‌دهد از حوادث تاریخی و سنت الهی نسبت به اهل‌البیت نتیجه لازم را نگرفته‌اند، مثلاً می‌پرسند: چرا آدم‌های خوب در این دنیا یک طوری با مشکلات روبه‌رو بوده و هستند؟ علت این سؤال و اشکال این است که سؤال‌کننده نتوانسته جایگاه و نقش تاریخی اهل‌البیت پیامبر ﷺ را بشناسد و هر چه شنیده از مصیبت‌های آن‌ها بوده است. از حضرت فاطمه علیها السلام آنچه شنیده، پهلوی شکسته و گریه‌های بیت‌الاحزان و بازوی ورم‌کرده و محرومیت از فدک بوده و یا در مورد علی علیه السلام آنچه شنیده طناب بر دور گردن آن حضرت و محرومیت آن حضرت از حق حاکمیت بوده است؛ خوب یک جوان با ظاهر این قضایا که روبه‌رو می‌شود معلوم است که سؤال می‌کند چرا خداوند چنین مصیبت‌هایی را برای این بهترین بندگانش جاری ساخته است؟ یکی از این جوان‌ها می‌گفت من خیلی دوست دارم مؤمن بشوم و ایمان داشتن به خدا و وارد شدن به سلوک مؤمنین را می‌پسندم، ولی می‌ترسم اگر مؤمن بشوم، همه آن بدبختی‌هایی که بر سر بقیه مؤمنان می‌آید، بر سر من هم بیاید!! حال سؤال من این است: آیا واقعاً این طوری

است، یعنی آیا موضع‌گیری فاطمه علیها السلام در مقابل انحراف بزرگی که در صدر اسلام به وجود آمد بی‌نتیجه بود و فقط حاصلش پهلوی شکسته و بازوی ورم کرده بود؟ فاطمه علیها السلام به عنوان یک انسان معصوم و یک حقیقت قدسی، وارد صحنه‌ای از نمایش حق گشت که تا قیام قیامت بشر از برکات آن برخوردار است، و واقعاً دشمنان حضرت شکست خوردند، مگر شکست چیست؟ مگر شکست این نیست که دشمنان ایشان در راه نمایش انسانیت مردود شدند، مگر درخشش فاطمه علیها السلام همه چیز را روشن نکرد؟ آیا پهلوی شکسته دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله سندی نیست که او به همراه خود آینده تاریخ را تغذیه کند و به بشریت بفهماند اسلام حقیقی کدام است و باید چگونه راه را پیدا کنند؟ ایشان به زیباترین شکل اسلامیت و انسانیت را نشان دادند و لذا امثال عمر با طرز فکر مخصوص خودش نتوانست آن را تحمل کند، و از این طریق تاریخ ورق خورد. آری؛ ائمه معصومین علیهم السلام خوب می‌دانستند وارد چنین صحنه‌ای شدن هزینه دارد ولی این را نیز می‌دانستند که با کمترین هزینه بیشترین نتیجه را خواهند گرفت، اگر حضرت اباعبدالله علیه السلام شهید نشده بودند، مگر چند سال دیگر عمر می‌کردند، آیا نتیجه‌ای که به دست آوردند با بدن‌هایی که از دست دادند قابل مقایسه است؟

چراغ‌های هدایت‌گر تاریخ

ائمه معصومین علیهم السلام با حرکات و کلمات خود به حادثه‌ها نور انداختند و در نتیجه همه چیز روشن شد، زندگی آن‌ها نور و روشنگری بود و مسلم

باید زندگی آن ذوات مقدس را از این زاویه نگاه کنید. پس ابتدا باید این نکته خوب روشن شود که زندگی اهل البیت پیامبر ﷺ یک آینه عبرت تاریخی است، یعنی ما را از طریق حرکات و کلمات خود متوجه می‌کنند که خداوند چگونه با عمل مؤمنین، چراغ هدایت و حکمت را به تاریخ نشان داده است. این‌ها کتاب سراسر روشنگر تاریخ هستند. این‌ها به ما نشان دادند که آدم‌ها! ما در راستای بندگی خداوند از هر سختی که بتواند بندگی مان را نشان دهد، استقبال می‌کنیم، این‌ها عقل مجسم تاریخ‌اند، کافی بود یک ذره کوتاه بیایند، فدک که هیچ، ده برابر فدک را به آن‌ها می‌دادند، ولی آن‌ها چراغ هدایت‌اند نه حریصان به فدک و نه طالبان حکومت. حضرت زهرا ﷺ از طریق نمایاندن غضب حاکمیت و یا غضب فدک، کار بزرگی برای بشریت انجام دادند، و آن کار عبارت بود از این که بشریت بفهمد تا امام معصومی بر رأس حاکمیت نباشد هرگز بشر به اهداف حقیقی خود دست نمی‌یابد، و اگر فاطمه ﷺ سکوت کرده بود حاکمان سقیفه خود را به عنوان خلیفه رسول خدا ﷺ به بشریت تحمیل کرده بودند و برای همیشه راه هدایت و نجات گم می‌شد.

فاطمه ﷺ پایه‌گذار جبههٔ مقابله با اسلام انحرافی

در واقع فاطمه ﷺ فرصت را از دست نداد، درست وقتی شرایط نمایان شدن چهرهٔ انحرافش از اسلام فراهم شد، فاطمه ﷺ دست به اقدام زد و آنچه را باید می‌نمایاند نمایان کرد و خط انحراف را به خوبی معرفی کرد، انحرافی که پدر بزرگوارش شرایطی برای نمایاندن آن نیافت، و لذا

فاطمه علیها السلام جبهه اصلی مقابله با اسلام انحرافی را پایه‌گذاری نمود، در فضایی سراسر معنوی، اعتراض خود را به گوش همه رساند تا نفاقِ خانه‌کرده در زیر پوشش اسلام، نتواند خود را به نام اسلام جا بزند و چنین کاری، کار هر کسی نبود، چراکه سیاست‌بازان در چنین شرایطی موضوع را به جنگ قدرت تبدیل می‌کنند و مقابله با جبهه باطل را به مقابله دو جبهه متخاصم تبدیل می‌نمایند و این جاست که به‌واقع چنین کاری فقط از دست فاطمه‌زهر علیها السلام که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در موردش فرموده بود: «حَوْرَاءُ اَنْسِيَّةٌ» یعنی فرشته‌ای انسان‌گونه، عملی بود، چون نمی‌توانستند به او اتهام جنگ قدرت بزنند و یا او را متسبب بخ یک خط سیاسی در مقابل خط سیاسی دیگر، متهم کنند و ما هم امروز باید متوجه باشیم که حرکات و سکنات این خانواده را که سراسر نورند و معنویت سیاسی صرف تفسیر نکنیم و بدانیم زندگی این‌ها برای ما وسیله هدایت شد و برای خودشان وسیله قرب گشت.

پس ملاحظه خواهید کرد چرا خداوند سختی‌ها را به مؤمنین می‌دهد و مؤمنین هم با توجه به نتایج همه‌جانبه‌ای که این سختی‌ها در پی دارد، به خوبی از آن‌ها استقبال می‌کنند و هرگز در مقابل آن سختی‌ها خود را نمی‌بازند، تا ما آن‌ها را صفحه روشن نمایش دینداری و هدایت ببینیم، پس نباید تصور کرد این حادثه‌ها که بر اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله رفت، اتفاقی بوده که از دست خدا دررفته است.

اهل بیت علیهم السلام و سختی های ایمان‌زا

بعد از این که متوجه شدیم مصائب اهل‌البیت علیهم السلام را از چه زاویه‌ای باید تحلیل کرد، نکته اصلی عرض بنده این است که فاطمه زهرا علیها السلام با این حرکشان چه چیزی را می‌خواستند به ما نشان دهند؟ وقتی به این مطلب رسیدید که این‌ها نمایش بندگی و هدایت‌اند، دائم عطش‌تان این است که این‌ها ماوراء این حوادث تاریخی چه چیزی می‌خواستند به انسان‌ها بگویند، زیرا که همه زندگی آن‌ها برای بشریت حجت است، همه زندگی‌شان برای این است که حق و باطل را نشان دهند. برای همین هم معتقدیم سکوت و گفتار و حرکات اهل‌البیت همه و همه حجت است. إن شاء الله اگر در این فکر رفتیم که ما می‌خواهیم از این خانواده زندگی بگیریم، آن وقت نوع نگاهمان به آن‌ها نگاهی صحیح خواهد شد. اولین نکته‌ای که به دست می‌آوریم این است که متوجه می‌شویم زندگی این‌ها در عین این که به ظاهر سختی‌هایی دارد ولی بسیار پرنتیجه است، می‌رسیم به این قاعده که خداوند بنده‌های محبوب خودش را از سختی‌ها جدا نمی‌کند، ولی نمی‌گذارد زندگی‌شان در بی‌ثمری، پوچ و هیچ شود. البته؛ سختی‌های ایمان‌گش غیر از سختی‌های ایمان‌زا است، سختی‌های ایمان‌کش مال دشمنان اهل‌البیت علیهم السلام است. سختی‌های ایمان‌زا مربوط به این هاست. و در راستای این که ائمه معصومین علیهم السلام حجت‌های خدا روی زمین هستند، از طریق تجلیل از شخصیت آن‌ها می‌توان راه رسیدن به هدف خود را بر روی زمین پیدا کرد و برای به ثمر رساندن زندگی، از سختی‌های ایمان‌زا هراسی به خود راه نداد.

فاطمه علیها السلام حجت خدا بر زمین

از جمله شخصیت‌هایی که حجت خدا بر روی زمین است، حضرت زهرا علیها السلام مرضیه علیها السلام است. ما باید متوجه باشیم حضرت از چه جهت حجت خداوند است و چگونه می‌توان از طریق آن حضرت راه حق را پیدا کرد و طی نمود. برای روشن شدن موضوع ابتدا این روایت مشهور را مطرح و سپس بر روی آن کمی بحث می‌کنیم.

معنی مقصد خلقت بودن حضرت فاطمه علیها السلام

حضرت حق در حدیث قدسی می‌فرماید:

«يَا أَحْمَدُ! لَوْلَا كَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ، وَ لَوْلَا عَلِيٌّ لَمَا خَلَقْتُكَ، وَ لَوْلَا فَاطِمَةُ لَمَا خَلَقْتُكُمْ»^۷ یعنی ای احمد! اگر اراده‌ای در خلقت تو نبود، افلاک را خلق نمی‌کردم، و اگر اراده‌ای در خلقت علی نبود، تو را خلق نمی‌کردم، و اگر اراده در خلقت فاطمه نبود، هیچ کدام از شما دو نفر را خلق نمی‌کردم.

اگر با دقت این حدیث را دنبال کنیم به معارف خوبی دست خواهیم یافت، ولی اگر سرسری از آن بگذریم نه تنها معرفتی به دست نمی‌آوریم بلکه ممکن است به نتایج غلطی برسیم که موجب گمراهی ما شود.

ظاهر حدیث ممکن است این مفهوم را در ذهن بیاورد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام اصل نیستند، بلکه فاطمه علیها السلام اصل است، در حالی که

۷ - جنه العاصمه، ص ۱۶۸، به نقل از کشف‌اللتالی.

فاطمه علیها السلام می گوید همه چیزم پیامبر است، همان طور که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: من بنده‌ای از بندگان پیامبر هستم، پس در این که پیامبر صلی الله علیه و آله اصل و مقدمه خلقت است بحثی نیست و این روایت نمی خواهد این موضوع را نفی کند، بلکه نکته دیگری را می خواهد به معارف ما اضافه نماید.

یک مثال عرض می کنم تا موضوع روشن شود: ما اگر یک حسینه بسازیم تا در آن روضه خوانی کنیم، همه کارهای اولیه - اعم از بنا و آجر و سیمان - مقدمه می شوند برای این که روضه خوانی به وقوع بپیوندد، از طرفی روضه خوانی، نه جای دادن است و نه منبر و بلندگو، بلکه طرح مصائب و حرکات و سخنان امام حسین علیه السلام است، پس اعتبار همه آن مقدمات به تحقق آن هدف است. یا مثلاً متوجه‌اید مقدمات وجود انسان روی زمین همگی عاملی بوده که انسان‌ها فعلاً در روی زمین در حال زندگی باشند، ابتدا باید زمین باشد، آب و هوا و امثال آن باشد تا بدن ما روی زمین و به کمک آن مقدمات رشد و نمو کند و به این حالت کنونی درآید، حال که زمینه به وجود آمدن بدن ما فراهم شد، خود آن‌ها مقدمه می شود برای هدفی دیگر، همان هدفی که قرآن در رابطه با آن می فرماید: «مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»؛ یعنی ما جن و انس را خلق نکردیم مگر برای بندگی، پس همه انسان‌ها خلق شده‌اند برای بندگی. حضرت فاطمه علیها السلام هم مثل همه انسان‌ها برای بندگی خلق شده است، چون هدف خلقت، بندگی است، از طرفی هدف رسالت و ارسال پیامبران برای کمک به مردم است تا به بهترین نحو بندگی کنند، و به همین جهت هم خود پیامبر صلی الله علیه و آله به دینش

ایمان دارد و به آن عمل می نماید تا بندگی خود را پایدار نگهدارد. لذا قرآن در مورد پیامبر خدا ﷺ می فرماید: «أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ...» یعنی؛ پیامبر ﷺ هم مثل بقیه به دین خودش ایمان دارد. از طرفی پیامبر ﷺ این دین را آورده است تا مردم بندگی کنند، خودش هم به کمک این دین بندگی می کند، پس هدف رسالت رسول، بندگی است و خداوند رسول خود را نیافرید مگر برای بندگی.

هدف ولایت امیرالمؤمنین عليه السلام نیز عین هدف رسالت برای تحقق بندگی است، یعنی ولی خدا به امامت منصوب می شود تا ادامه دهنده راه رسالت باشد و مواظب است پیام رسول خدا ﷺ مورد تحریف قرار نگیرد و دین پیامبر را در راستای همان هدف پیامبر خدا ﷺ تفسیر کند و این در حالی است که خودشان به کمک دین پیامبر ﷺ و راهنمایی هایی که خداوند بر قلب آنها الهام می فرماید، هر چه بهتر بندگی خدا را پیشه کرده اند.

پس عنایت فرمودید که هدف رسالت و هدف امامت این است که انسان ها به کمک دینی که رسول خدا ﷺ می آورد و به کمک راهنمایی هایی که امام معصوم می نماید، به بندگی خدا نایل شوند. از آن طرف طبق آیه قرآن هدف خلقت جن و انس هم بندگی است. با توجه به این که هدف خلقت جن و انس بندگی است و هدف وجود پیامبر و امام هم رساندن انسان ها است به بندگی، پس حالا که روایت می فرماید: هدف خلقت افلاک و پیامبر ﷺ و علی عليه السلام، فاطمه عليها السلام است، به این اعتبار است که فاطمه عليها السلام مظهر کامل و بالفعل بندگی است.

درست است که همهٔ انسان‌ها برای بندگی خلق شده‌اند و درست است که پیامبر و امامان برای عملی شدن بندگی همه انسان‌ها خلق و مأمور شده‌اند، ولی می‌دانید که اکثر انسان‌ها نتوانستند آن هدف را به نحو کامل در زندگی خود ظاهر کنند و لذا هدف خلقتِ خود و هدف خلقت و مأموریت پیامبر و امام را در خود محقق نکردند. با توجه به این نکات است که خداوند می‌فرماید: هدف خلقت پیامبر و امام، فاطمه علیها السلام است، چون آن حضرت هدف خلقت افلاک و نبوت نبی و ولایت ولی را، که بندگی باشد به نحو کامل در خود ظاهر کرده است.

هنوز برای روشن شدن مقصدِ روایت فوق مقدماتی نیاز است، حال اول باید جهت روایت مشخص بشود تا بعداً بقیهٔ مطالب مورد بحث قرار گیرد. تا حال در این حدیث قدسی رسیدیم به این که خداوند می‌فرماید: هدف رسالت - که پیامبری پیامبر¹ باشد - هدف ولایت - که ولایت علی علیه السلام باشد - فاطمه علیها السلام است، از آن طرف هم در قرآن فرمود: هدف خلقت جن و انس، بندگی است، پس می‌توان از این روایت نتیجه گرفت، حالا که هدف خلقت نبی و ولی، فاطمه علیها السلام است، از طرفی هدف خلقت جن و انس بندگی خدا است، پس فاطمه علیها السلام مظهر تام بندگی است. خداوند خواست این آدم‌های لأبالی هم، همگی بندگی خدا را بپذیرند و در عمل بنده خدا شوند، اما نشدند، اما فاطمه علیها السلام آنچه خدا خواست بشود، شد.

تفاوت بُعد رسالت رسول با بُعد بندگی آن حضرت

باید با بررسی دوباره روی مقدماتی که عرض شد موضوع را با دقت برای خود ملکه کنیم، ولی قبل از ادامه بحث این اشکال را مرتفع کنیم که ممکن است بپرسید آیا طبق این بحث، این روایت می‌خواهد بگوید پیامبر خدا ﷺ و علی علیه السلام مظهر بندگی نبودند؟ در جواب باید گفت: در مورد شخصیت پیامبر خدا ﷺ و علی علیه السلام دو بُعد مطرح است، یک بُعد همان بُعد رسالت و امامت آن بزرگان است، و یک بُعد، بُعد بندگی آن‌هاست، از نظر بندگی همه این ذوات مقدسه کامل‌اند و همگی مقصد و هدف خلقت می‌باشند، ولی از جهت رسالت و امامت موضوع دیگری مطرح است که آن عبارت است از هدف رسالت و امامت، این روایت می‌خواهد بفرماید: هدف رسالت و امامت ظهور بندگی است و فاطمه علیها السلام مظهر کامل آن هدفی است که رسول به اعتبار رسالت و امام به اعتبار امامت، به عهده دارند و توجه به شخصیت حضرت زهرا علیها السلام در روایات، بیانگر این نکته است که ما می‌توانیم اهداف صحیح بندگی را در حرکات و سکنات صدیقۀ کبری علیها السلام پیدا کنیم.

فاطمه علیها السلام حجتی برای امامان معصومین

روایت دیگری داریم که حضرت امام حسن عسگری علیه السلام می‌فرماید:

«نَحْنُ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ جَدَّتْنَا فَاطِمَةُ حُجَّةٌ عَلَيْنَا»^۸ یعنی ما حجّت‌های خدایم برای مردم، و فاطمه علیها السلام مادرمان حجّت است برای ما. چنانچه ملاحظه می‌فرمایید این نوع روایات نظر به شخصیت خاص حضرت زهرا علیها السلام دارد، به طوری که امامان معصوم متوجه آن جنبه خاص شخصیت حضرت زهرا علیها السلام هستند، گویا فاطمه علیها السلام پیشتاز راه‌هایی در بندگی است که بقیه ائمه معصومین علیهم السلام همان راه‌ها را طی می‌کنند و این موضوع حکایت از مقام قرب و بصیرت آن حضرت می‌کند و این که می‌توان با نظر به وجود مقدس آن حضرت راه‌های دقیقی را در مسیر بندگی خدا، طی کرد. پس در عینی که همه این ذوات مقدس در ذات، در یک مقام هستند، در مقام ظهور هر کدام نمایش حقیقتی از حقایق‌اند، در این راستا فاطمه علیها السلام نمایش بندگی کامل خداوند است.

شاید اگر بدون دقت و تحقیق با این کلمات روبه‌رو شوید، تصور شود ما در مورد اهل‌البيت علیهم السلام غلو می‌کنیم، در حالی که هرگز چنین قصدی در کار نیست، ولی نمی‌توانیم از این نکته غافل شویم که این‌ها حقایق کمال انسانیت‌اند و از این جهت مقام آن‌ها را در عالم وجود شناختن و وصف کردن، غلو نیست. گاهی کسی را مدح می‌کنیم، بعد می‌بینیم افراط کردیم! و خوبی‌های او را بیشتر از آن اندازه که هست طرح کردیم، بعد پشیمان می‌شویم و از خدا استغفار می‌کنیم، چون آن‌هایی که مدح کردیم، اصل و حقیقت انسانیت نیستند، ولی بالأخره انسان‌ها دارای یک

۸ - تفسیر اطیب البیان، ج ۱۳، ص ۲۲۳، نقل از شرح فصّ حکمه عصمتیه فی کلمه فاطمیّه از

حقیقت هستند یا نه، و آیا حقیقت عبودیت انسان‌ها در کسی محقق می‌باشد یا نه؟ در مورد فاطمه علیها السلام و اهل‌البیت علیهم السلام هر چقدر در این رابطه بگوییم کم گفته‌ایم، بعداً از این جهت پشیمان می‌شویم که چرا حق آن‌ها را اداء نکردیم. خودشان می‌فرمایند: «اجْعَلُونَا مَخْلُوقِينَ وَ قُولُوا فِينَا مَا شِئْتُمْ»^۹ ما را مخلوق بدانید و سپس هر آنچه خواستید در مورد ما بگویید. و نیز می‌فرمایند: «نَزَلُونَا عَنِ الرَّبُّوبِيَّةِ، ثُمَّ قُولُوا فِينَا مَا شِئْتُمْ»؛ یعنی ما را از مرتبه ربوبیت پایین بیاورید، حالا هر مدحی که خواستید در مورد ما بگویید، درست گفته‌اید. مقام اهل‌البیت علیهم السلام مثل قرآن با تدبّر و حوصله شناخته می‌شود و گرنه هر سخنی که از مقام آن عزیزان گفته شود برای افرادی که در شناخت آن ذوات مقدسه برنامه‌ریزی نکرده‌اند، غلوآمیز است و بدانید همان طور که در قیامت معلوم می‌شود امت اسلام به قرآن بی‌محلی کردند و آن را مهجور نمودند، در مورد اهل‌البیت علیهم السلام هم هست، هم قرآن را در حدّ خواندن نگه‌داشتند و هم اهل‌البیت علیهم السلام را در حدّ مدح بدون معرفت متوقف کردند.

اگر بخواهیم به اهل‌البیت معرفت پیدا کنیم دست‌یابی به چنین معرفتی، ممکن است و اگر به چنین معرفتی دست یافتیم، دریچه‌های بزرگی از معارف بر عقل و قلب ما گشوده می‌شود. طبق روایتی که عرض شد؛ در واقع امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرمایند: ما می‌خواهیم مردم را به اوج بندگی برسانیم، آن مقام و مرتبه‌ای که اگر مردم به آن برسند، به همه مقصد خود رسیده‌اند، آن مقام و مرتبه‌ای است که فاطمه علیها السلام رسیده است

و وجودش دعوت و اشاره است به آن مقام. حالا این ائمه معصومین که حجّت و راهنمایند تا مردم را به آن مقام، راهنمایی و وصل نمایند، پس کتاب که قرآن باشد، و کلید که فاطمه علیها السلام باشد، دست اهل البیت است. علم این که من و شما به آن عالی ترین مقام برسیم، دست اهل البیت است، به کجا می خواهند ما را برسانند؟ به مقامی که حضرت فاطمه علیها السلام به آن اشاره دارد و با حرکات و گفتار خود آن را نشان می دهد، آن وقت نزد اهل البیت علیهم السلام در آن مقام، رسالت و ولایت فرق نمی کند، فرقی این است که رسالت هم دین را آورده، هم هدایت می کند، ولایت دین نیاورده ولی هدایت به سوی آن مقصد عالی را به عهده دارد. خوب حالا اگر به این نکته دوم که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام مطرح فرمودند نیز عنایت بفرمایید باز نتیجه این می شود که مظهر عبودیت خدا، فاطمه علیها السلام است، مردم بنا است بنده خدا بشوند، حال یا نشده اند و یا در راه اند، ولی فاطمه علیها السلام هم بنا بود بنده خدا شود هم بنده خدا شده، و هم حجت و راهنما برای امام معصوم علیه السلام می شود تا آن ها نهایی ترین منزل را که رسیدن به عبودیت است بتوانند به بشریت نشان دهند. حالا می توان فهمید چرا فاطمه علیها السلام مقصد خلقت است، چون هدف خلقت انسان و جن بندگی است و فاطمه علیها السلام همان بندگی است آن هم در فعلیت تامّ و تمام، و نیز می توان فهمید این موضوع به معنی آن نیست که آن حضرت از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام بالاتر است، بلکه تماماً تابع پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است، به عنوان نبی الله صلی الله علیه و آله و تماماً تابع علی علیه السلام است، به عنوان امام منصوب از طرف خدا، و از جهت نبوت و امامت آن دو بزرگوار حجت خدا برای

همه بشریت، از جمله برای حضرت فاطمه علیها السلام هستند. و روشن است که مقام عبودیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام نیز مقصد خلقت است و رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامت علی علیه السلام برای همان عبودیتی است که آن ذوات مقدس تماماً در آن مستقراند.

فاطمه علیها السلام متذکر عبودیت انسانها

حتماً شنیده‌اید که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: بعد از فوت پیامبر صلی الله علیه و آله، جبرئیل به خانه حضرت زهرا علیها السلام مراده داشت، در یک روایت می‌فرماید:

«وَكَانَ جِبْرِئِيلُ يَأْتِيهَا فَيُحْسِنُ عَزَاءَهَا عَلَى أَبِيهَا، وَيُطَيِّبُ نَفْسَهَا، وَيُخَبِّرُهَا عَنْ أَبِيهَا وَمَكَانِهِ، وَيُخَبِّرُهَا بِمَا يَكُونُ بَعْدَهَا فِي ذُرِّيَّتِهَا»؛^۱ یعنی جبرئیل نزد وی می‌آمد و او را در مصیبت پدر بزرگوارش دلداری و سرسلامتی می‌داد و او را از پدر گرامی و جایگاهش و نیز از آنچه بعد از وی دربارهٔ ذریه‌اش روی می‌دهد خبر می‌داد.

البته این مراده، کمال اصلی حضرت زهرا علیها السلام نیست، هر چند در این مقام، کمال بسیار مهمی است که جبرئیل با آن حضرت مراده داشته باشد ولی کمال اصلی عبارت است از این که فاطمه علیها السلام به عبودیت تام و تمام رسیده است، آنچه مهم‌ترین کمال برای یک انسان است، عبودیت خدا است و به همین جهت خداوند در وصف رسول خود، عبودیت را از رسالت، مقدم آورد و فرمود: «عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»؛ پس اصل و حقیقت هر

انسان عبد بودن او است، حالا هر کس آن را در خود به فعلیت برساند به حقیقت خود دست یافته است. امام خمینی «رحمة الله علیه» در کتاب آداب الصلاة در رابطه با «عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ» می‌فرماید: این عبودیت، رسالت را به دنبال می‌آورد، هر که بنده کامل شود، هر زمان که جامعه نیاز به نبی داشت همان عبد کامل را به رسالت مبعوث می‌کنند، اصل و مقصد هر کس عبودیت است، پس اصل و مقصد انسان آن چیزی است که در فاطمه علیها السلام به نمایش آمده است، و حضرت زهرا علیها السلام متذکر حقیقت و اصل انسان یعنی عبودیت است و لذا آن حضرت از هیچ جان طالب عبودیت جدا نیست، و هر چه به آن حضرت نزدیک شویم به خود حقیقی مان نزدیک شده ایم.

فاطمه علیها السلام الگو برای زن است یا برای مرد؟ فاطمه علیها السلام، فاطمه علیها السلام است، زن و مرد که مربوط به بدن است، حضرت زهرا علیها السلام انسان است و بدنشان زن است و حضرت علی علیه السلام انسان است و بدنشان مرد است، و به همین جهت هر دوی آن بزرگواران برای زنان و مردان مقصداند، پس حضرت زهرا علیها السلام مقصد و قبله همه ماست، کافی است ما نظر به ایشان بکنیم، نور ایشان را در عمق جان خود می‌یابیم، همان‌طور که دین متذکر فطرت است و انسان از طریق توجه به دین، فطرت خود را بیدار می‌کند، حضرت زهرا علیها السلام نیز متذکر و جبه عبودیت انسان‌ها است و با نظر به آن حضرت، وجه عبودیت ما بیدار می‌شود و در آن حال انسان احساس می‌کند چقدر به آن حضرت نزدیک است و او از من انسان به انسان نزدیک‌تر است، در واقع حرف آن‌هایی که می‌خواهند به بندگی خدا برسند به حضرت زهرا علیها السلام این است که:

| | |
|-----------------------------------|---|
| تا قمر را وانمایم کز قمر روشن تری | درد و چشم من نشین ای آن که از من من تری |
|-----------------------------------|---|

نظر به این ذوات مقدسه انداختن، ادب و آداب خاص می خواهد، یک وقت کسی نظر به امام زمان علیه السلام می کند که بیلش را پارو کنند، حالا این فرد از این کار چه نتیجه ای نصیب خود کرد؟ شخصی چهل روز زحمت کشیده بود امام زمان علیه السلام را ببیند و دستورات خاصی را که باید در مسجد سهله انجام دهد را انجام داده بود، بالاخره در روزهای آخر، خود حضرت یا یکی از یاران حضرت آمده بودند و گفته بودند امام زمان علیه السلام را چه کار دارید، گفته بود کارشان دارم، گفته بودند فرض کن من امام زمان هستم، بگو چه کار دارد، گفته بود اگر شما امام زمانید، بیل مرا پارو کنید، آن آقا هم فرموده بودند، بیل تو پارو!، بعد نگاه کرده بود، بیلش پارو شده، و از حضرت هم دیگر خبری نبود، خوب کسی که مقام عبودیت حضرت زهرا علیها السلام را نشناسد و متوجه هم نباشد حقیقت هر انسانی عبودیت است و به کمک آن حضرت می توان به آن مقام رسید، چگونه به حضرت می نگردد؟! یعنی از حضرت فاطمه علیها السلام جز رسیدن به مقام بندگی

بخواهی، فوق العاده ضرر کرده ای!

ثمره هر حرکتی آن است که انسان به مقصد مربوط به آن حرکت برسد، مقصد ما انسان ها در حرکت های زندگی، بندگی خدا است و فاطمه علیها السلام مظهر کامل آن بندگی است، پس از فاطمه علیها السلام راه و رسم بندگی بخواهید و از این منظر بر او بنگرید و از او بهره بگیرید تا از این طریق تمام ابعاد وجودتان به ثمر برسد. شما وسایل و ابزارهای دنیا را هم می خواهید که بنده شوید، چون بندگی خدا مقصد اصلی هر انسانی است،

باید برای برآورده شدن چنین مقصودی، به بنده مطلق نگاه کنید، تا آرام آرام انوار وجودی آن حضرت بر شما اثر بگذارد. اگر پیامبر خدا ﷺ فاطمه را می‌بوسید،^{۱۱} چون در واقع آن حضرت نمایش جان رسول و رسالت بود، فاطمه را آینه نمایش عبودیت رسول خدا ﷺ و علی العلیّ بود. آری؛ پیامبری پیامبر خدا ﷺ راه و روش بندگی است و هدیه بسیار بزرگی است که از طرف خدا به بندگانش داده شده تا انسان‌ها راه بندگی خدا را گم نکنند و به همین جهت پیامبری و رسالت، مورد احترام همه از جمله مورد احترام فاطمه است، چون راه بندگی خود را از طریق همین رسالت که بر قلب مبارک رسول خدا ﷺ جاری شده به دست آورده است از آن طرف هم، مقصد رسول خدا ﷺ نیز این است که از طریق همین رسالت به بندگی خدا دست یابد، حالا فاطمه را آینه تمام‌نمای آن مقصد یعنی بندگی خدا می‌بیند و لذا است که فاطمه را نمایش هدف رسول و رسالت است و محبوب و مقصود رسول خدا ﷺ، رسول‌خداایی که خود را از همه چیز جز محبت به خدا خالی کرده و دل از همه چیز، جز دل دادن به خدا بریده است، فاطمه را می‌بوسید تا معلوم شود فاطمه را نمایش عبودیت حضرت رب است و از خود و خودیت تماماً خالی است، و در این حالت است که هر کدام از این ذوات مقدسه، آینه نمایش

۱۱ - از عایشه نقل شده که: هر گاه فاطمه نزد رسول خدا ﷺ می‌آمد: «قَامَ لَهَا مِنْ مَجْلِسِهِ، وَ قَبَلَ رَأْسَهَا، وَ اجْلَسَهَا مَجْلِسَهُ»؛ یعنی پیامبر اکرم ﷺ از جای خود بر می‌خواستند و سر فاطمه را می‌بوسیدند و وی را به جای خود می‌نشاندند و نیز هر گاه پیامبر ﷺ به دیدار فاطمه می‌رفتند، حضرت به استقبال رسول خدا ﷺ می‌شتافت و هر یک دیگری را می‌بوسید و با هم می‌نشستند. (بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۴۰).

دیگری هستند و همه آن‌ها نمایش بندگی خدایند. به همین جهت می‌فرماید: «كُلُّنا مُحَمَّدٌ»، نگفته‌اند «كُلُّنا رسول الله» می‌گویند همه ما محمد ﷺ هستیم، ولی از زوایه بندگی، و نه زوایه رسالت. پس علی علیه السلام به اعتبار بندگی شان، و سایر ائمه معصومین علیهم السلام به اعتبار بندگی شان، همه عین هم‌اند و همه عین حضرت محمد ﷺ هستند، و همه عین فاطمه علیها السلام می‌باشند، منتها چون پیامبر و ائمه علیهم السلام از یک جهت پیامبر و امام‌اند و از یک جهت در مقام عبودیت هستند، برای روشن شدن جنبه عبودیت کامل، نظرها را به فاطمه علیها السلام می‌اندازند و حدیث قدسی اول بحث نیز بر همین اساس همه اندیشه‌ها را به فاطمه علیها السلام معطوف داشت تا بفهماند هدف از رسالت رسول و امامت امام، ظهور بندگی است و آن را در فاطمه علیها السلام می‌توان دید و از جهت دیگر مقام همه آن ذوات مقدسه مقام بندگی کامل خداوند است ولی چون حضرت زهرا علیها السلام نه پیامبرند و نه امام، در عین حال دارای مقام کامل بندگی‌اند، راحت‌تر می‌توان مقصد خلقت همه جن و انس را که همان بندگی است، در آن حضرت دید.

حالا عنایت فرمودید چرا اهل‌ال‌بیت علیهم السلام بین شیعیان خودشان نیز مظلوم‌اند، چون شیعیان هم بنا را نگذاشته‌اند در فهم سخنان و معارف اهل‌ال‌بیت پیامبر ﷺ جدی وارد شوند، می‌آیند در یک جلسه می‌نشینند، می‌خواهند هم جای بخورند، هم وقتشان را بگذرانند، اگر هم شد چند کلمه‌ای از روحانی در مورد ائمه معصومین علیهم السلام بشنوند، این نوع برخورد کجا و این که تمام عقل و دل خود را به ائمه معصومین علیهم السلام بدهیم، کجا!

نیاز همیشه بشر به فاطمه علیها السلام

همچنان که ما نیاز به آب داریم تا به عنوان عین ربوبیت و تری، تشنگی ما را رفع کند و در متن عالم، آب به عنوان عین تری وجود دارد و ممکن نیست که نیاز به آب باشد ولی آب به عنوان تری نباشد، پس حالا که هدف خلقت همه ما بندگی خدا است، ممکن نیست این نیاز - یعنی بندگی کامل خدا- در جان ما باشد و مصداق عینی نداشته باشد، همچنان که باید تشنگی ما با عین تری مرتفع شود و با بهره‌مندی از آب، این تشنگی به آب، تبدیل شود به برخورداری از آب، نیاز به بندگی خدا در همه انسان‌ها، نیز باید دارای یک مصداق عینی باشد که او نمونه کامل بندگی است، تا انسان‌ها از طریق توجه به آن ذات مقدس و به کمک انوار آن حضرت، به مقام بندگی خدا نائل شوند و معلوم شد که مصداق کامل بندگی خدا، فاطمه علیها السلام است و آن حقیقتی است که همواره بشریت برای تحقق بندگی خود به او نیاز دارد، پس هر کس که به فاطمه علیها السلام توسل نماید، نه تنها فاطمه علیها السلام را گم کرده، بلکه بیش از آن، خود و مقصد خود را گم کرده است. حقیقت نوری حضرت زهرا علیها السلام همواره در هستی موجود بوده و خواهد بود.^{۱۲} حال اگر بتوانیم به فاطمه علیها السلام توسل نمایم، و

۱۲ - رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «خُلِقَ نُورُ فَاطِمَةَ علیها السلام قَبْلَ أَنْ يُخْلَقَ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ»: یعنی

نور فاطمه علیها السلام پیش از خلقت زمین و آسمان آفریده شده است و حتماً مستحضر هستید که حقایق غیبی که در چنین مرتبه‌ای از وجود باشند که از هر زمانی مقدم‌اند، و قبلت آن‌ها قبلت بالشرف است و نه قبلت زمانی (برای پی‌گیری موضوع حقیقت نوری فاطمه علیها السلام می‌توانید به کتاب «مقام لیلۃ القدری حضرت فاطمه علیها السلام» رجوع فرمایید).

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام از طریق توسل ما، به ما نظر کند، همهٔ مشکلمان حل می‌شود. ما می‌خواهیم بنده شویم، همان‌طور که وقتی تشنه هستیم، می‌خواهیم سیراب شویم، در موقع تشنگی، نقص ما بی‌بهره‌بودن از آب است و با برخوردای از آب، نقص ما از آن جهت، برطرف می‌شود، از نظر حقیقت و ذات، نقص ما عدم تحقق بندگی است، و با تحقق بندگی خدا در خودمان، به حقیقت خود که همان بندگی خدا است دست می‌یابیم، نقص ما این نیست که یکی قدش کوتاه و دیگری قدش بلند است، یا یکی پول بیشتری دارد و دیگری پول کم‌تری، این‌ها نقص حقیقی نیست، چون نداشتن آن موجب محرومیت حقیقی نمی‌شود. کسی که متوجهٔ نقص حقیقی خود - که همان عدم بندگی است - نشده است، این چیزها را نقص می‌پندارد، آن‌هایی که بندگی را نمی‌شناختند فکر کردند اگر فدک را از حضرت زهرا علیها السلام بگیرند، او احساس نقص و محرومیت می‌کند، دیدید که او چنین احساسی نکرد و برعکس همچون شیر بر غاصبان فدک شورید و ثابت کرد آن‌ها از الفبای دین و احکام قرآنی ارث هیچ اطلاعی ندارند، نه تنها کوچک‌ترین تزلزلی در آن حضرت به وجود نیامد بلکه غضب فدک را وسیله‌ای کرد تا به زیباترین نحو بندگی خود را بنمایاند.^{۱۳}

۱۳ - برای بررسی بیشتر در موضع‌گیری حضرت در این مورد و شرح خطبه آن حضرت در

مسجد مدینه به کتاب «بصیرت فاطمه علیها السلام» رجوع کنید.

فاطمه علیها السلام رمز و راز سر و سامان داشتن حقیقی

در ابتدا عرض کردم ممکن است انسان‌های معمولی در برخورد با ظاهر مشکلاتی که برای حضرت زهرا علیها السلام پیش آمده، در این پندار قرار گیرند که این خانواده به جهت دیانت و بندگی‌ای که داشته‌اند، خانواده بی‌سر و سامانی شده‌اند، و فکر شود بقیه انسان‌ها که به ظاهر این مشکلات را نداشته‌اند، دارای سر و سامانی بهتری هستند، در حالی که ما باید متوجه باشیم ملاک سر و سامان داشتن و یا سر و سامان نداشتن به دست‌یابی به مقصد و هدف یا نرسیدن به مقصد و هدف است، سر و سامان داشتن واقعی این است که انسان به مقصد برسد و مقصد و مقصود همه انسان‌ها بندگی خدا است، پس هر کس به بندگی خدا دست یافته باشد به سر و سامان واقعی رسیده است، از طرفی فاطمه علیها السلام مظهر بندگی خدا است، پس به مقصد خود رسیده است و لذا از با سر و سامان‌ترین انسان‌ها می‌باشد، پس می‌توان نتیجه گرفت مظهر سر و سامان داری روی زمین بندگی خدا است و هر کس بندگی خدا را ندارد، عملاً سر و سامانی ندارد.

گاهی وقت‌ها می‌نشینید فکر می‌کنید اگر خانه‌تان یک کمی بزرگ‌تر بود یا یک طبقه روی آن می‌ساختید یا اگر همسر یا اگر شغل پیدا می‌کردید، سر و سامان می‌گرفتید، بروید از همه کسانی که این‌ها را دارند ولی در امر بندگی خدا پایداری نمی‌کنند، برسید احوالتان چطور است، می‌گویند: آقا خیلی زندگی‌مان آشفته و پریشان است، پس هیچ‌کدام از این چیزها موجب سر و سامانی نیست، چون یک قاعده مسلم در میان است و آن این که هر کس به هدف حقیقی خود دست نیافت به سر و سامان

نمی‌رسد و هدف حقیقی همهٔ انسان‌ها بندگی است، به همین جهت اهل‌البیت علیهم‌السلام روی این ابزارهای دنیایی خیلی وقت نمی‌گذارند، البته روش آن‌ها روش متعادلی است و انسان‌های گریزان از دنیا نمی‌باشند، ولی سر و سامان خود را در جای دیگر دنبال می‌کنند و لذا شهید شدن و اسیر شدن زن و فرزند هم آن‌ها را از سر و سامان خارج نمی‌کند، چون از هدف حقیقی خود جدا نمی‌شوند.

پس عرض شد از طریقی توجه به حضرت زهرا علیها‌السلام و توسل به آن حضرت مشکلات ما تماماً حل می‌شود، چون مشکل اصلی ما عدم ورود به عالم بندگی خدا است. خوب اگر فاطمه علیها‌السلام به زندگی شما نظر کند زندگی شما سر و سامان می‌گیرد، و روشن شد چون حضرت زهرا علیها‌السلام یک حقیقت معنوی و غیبی است که خلقتش فوق آسمان و زمین است و همواره بوده و هست، پس می‌شود به آن حضرت توسل جست و از او کمک خواست و او حتماً به ما کمک می‌کند.

صحیح‌ترین کار

حالا که معنی سر و سامان داشتن در زندگی معلوم شد و روشن گشت فاطمه علیها‌السلام مظهر سر و سامانی است، پس دو کار باید کرد: یکی «معرفت» به این خاندان پیدا کنیم و دیگری «محبت» به آن‌ها. وقتی به این خانواده معرفت پیدا کردیم و متوجه شدیم چگونه تمام نقص‌های ما به کمک آن‌ها مرتفع می‌شود به طور طبیعی محبت به این خاندان در ما ایجاد می‌شود. این صحیح‌ترین کار است که انسان در این دنیا بتواند به حقایق

پایدار و متعالی عالم معرفت پیدا کند و آن هم حقایقی که قابل محبت و وزیدن هستند و از طریق محبت به آن‌ها جان انسان یک نحوه سنخیتی با آن‌ها پیدا خواهد کرد و مبادی میلش با آن‌ها هماهنگ می‌گردد و به واقع این کار، کار بزرگی است. باید تمرین کنید تا بتوانید در معرفت و محبت به مقام قدسی حضرت صدیقه طاهره علیها السلام، یک قهرمان بشوید. دل می‌تواند و استعداد آن را دارد که به اهل بیت علیهم السلام محبت پیدا کند، ولی این استعداد را باید از حالت بالقوه به حالت بالفعل درآورد، یعنی بعد از این که به آن‌ها معرفت پیدا کردی و با نظر محبت - آن محبتی که در جان شما از قبل از خلقت نهاده شده - به این خاندان نظر کردی، استعداد محبت بالفعل به این خاندان در تو رشد پیدا می‌کند، به جهت استعداد محبتی که در انسان‌ها هست، آن‌هایی که این راه را رفتند رسیدند، آن وقت از این زاویه می‌توان از این خاندان خیلی چیز به دست آورد. این‌ها خانواده عصمت و حکمت‌اند، یعنی هم تمام حرکات و گفتارشان عین حق و واقعیت است و هم در این حرکات و رفتار، تمام جوانب کار را می‌شناسند، حالا روحی که به این حقایق عالم وجود نزدیک شود به همان نسبت از حکمت و عصمت برخوردار می‌شود، نمونه عصمت و حکمت این خانواده را در فعالیت‌های تاریخی آن‌ها می‌توان جستجو کرد، از سکوت ۲۵ ساله علی علیه السلام بگیر تا قبر پنهان زهرا علیها السلام. شما مسئله قبر پنهان حضرت را شنیده‌اید و خوب می‌دانید، ولی از زاویه جایگاه تاریخی این عمل جا دارد، باز فکر کنید و متوجه باشید درست است که مسلمانان غیر شیعی سعی می‌کنند نسبت به این پیام بزرگ، خود را به

نشیندن بزنند ولی تا کی می توان چنین نشیندن را ادامه داد؟ آیا نسل های آینده جهان اهل سنت آماده یک سؤال بزرگ نیستند که چرا دختر رسول خدا «صلوات الله علیهما» دستور داد قبر او در شرایط حاکمیت خلیفه اول پنهان بماند؟

اهل البیت علیهم السلام مظاهر عالم قدس

اگر از زاویه حکیمانه بودن حرکات و گفتار این خانواده غافل نباشیم به خوبی می فهمیم حرکات و گفتار این ها سراسر ظهور حقایق قدسی می باشد همان طوری که مبادی وجودی شان در عالم اعلاء در عالمی فوق زمین و آسمان و فوق ملائکه وجود دارد، و حرکات و گفتار این ها از آن جا ریشه می گیرند، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله داریم که فرمود: «هنگامی که خداوند بهشت را خلق نمود، آن را از «نور وجه خود» آفرید، سپس آن نور را گرفت و بیفکند. «فَأَصَابَنِي ثُلُثُ النُّورِ، وَأَصَابَ فَاطِمَةَ ثُلُثُ النُّورِ وَأَصَابَ عَلِيًّا وَ أَهْلَ بَيْتِهِ ثُلُثُ النُّورِ»؛^{۱۴} یعنی از آن نور وجه الهی که بهشت را آفرید، یک سوم آن به من (پیامبر خدا صلی الله علیه و آله) و یک سوم دیگر آن به فاطمه، و یک سوم دیگر به علی و اهل بیتش رسید.

از روایت فوق می فهمیم که مقام اصلی این خانواده از وجه الهی است و از همان اسماء و صفاتی است که بهشت از آن آفریده شده است، پس وجود آن ها ریشه قدسی و غیبی دارد و حرکات و گفتار آن ها، مظهر آن حقایق قدسی، و مظهر اسماء و صفات الهی است و هر کس بتواند معرفت

و محبت این ذوات قدسی را در خود احیاء کند، عملاً توانسته است به خدا نزدیک شود و قلب خود را مظهر تجلیات اسماء و صفات الهی قرار دهد و با حقیقت بهشت یگانگی پیدا کند و در چنین حالتی وقتی از حجاب تن آزاد شد، به لطف الهی خود را در بهشت اسماء و صفات الهی بیابد - طُوبَى لَهٗ وَ حَسُنُ مَا بَ -

در آخر برای به انتها رساندن این بحث حادثه‌ای را به عرض می‌رسانم که در انتهای حضور حضرت زهرا علیها السلام در این دنیا به وقوع پیوست تا خود به وسعت مقام فاطمه علیها السلام پی ببری.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: چون فاطمه علیها السلام را غسل و کفن نمودیم، در آن هنگام که فرزندان فاطمه علیها السلام در حال گریه و اندوه بودند، خدا را شاهد می‌گیرم که فاطمه علیها السلام نیز شروع به ناله و اندوه نمود و دست‌های خویش را از کفن بیرون آورده و حسن و حسین را تا مدتی به خویش چسبانید که ندا آمد: ای علی! آن دو را از فاطمه جدا کن که فرشتگان آسمان را نیز به گریه انداختند.^{۱۵}

آری؛ این نمونه کوچکی است از این که این خانواده پس از رحلتشان نیز می‌توانند حتی بر بدن خود حکومت کنند و حتی وقتی اجل مسمی‌شان به سر آمده، به اذن خدا در بدن خود تصرف نمایند و فرزندان خود را در آغوش بگیرند، زیرا «الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرَةٌ كُنْهَهَا الرُّبُوبِيَّةُ»؛ یعنی بندگی خدا گوهری است که عمق آن ربوبیت است و انسانی که به کمال بندگی خدا

۱۵ - کتاب «فاطمه» (سلام‌الله‌علیها) از ولایت تا شهادت» از سید محمد کاظم قزوینی، ترجمه

دست یافت، همچون پروردگار عالم، هر چه اراده کند محقق می‌گردد و لذا فاطمه علیها السلام را قدرت تصرف در جان محبتش دادند تا آنها را از آتش جهنم برهاند، و در همین رابطه جبرئیل فرمود: «سُمِّيتَ فِي الْاَرْضِ فَاطِمَةَ لِانَّهَا فَطِمَتْ شَيْعَتَهَا مِنَ النَّارِ»؛^{۱۶} یعنی او را در زمین فاطمه نامیدند، زیرا پیروان خود را از آتش رهایی می‌بخشد. آیا هیچ راهی برای نجات از آتش جز همان بندگی که صدیقه طاهره علیها السلام متذکر آن اند وجود دارد؟!

فاطمه علیها السلام یک بار هم علی علیه السلام را از قتل نجات داد. به این صورت که چون به خانه فاطمه علیها السلام حمله کردند و آن خانه را آتش زدند^{۱۷} و به خاطر ضربه‌ای که فاطمه علیها السلام خورده بود و محسن علیه السلام سقط گشته بود، بی‌هوش بود و آنچنان محکم ریسمان به گردن حضرت انداختند که تاریخ در وصف آن می‌گوید: «كَالْجَمَلِ الْمَخْشُوشِ»؛ یعنی مثل شتری که بینی او را از عرض سوراخ کرده و در آن از عرض «خشاش» که چوبی است که در بینی شتر قرار می‌دهند، آن حضرت را این چنین محکم بسته بودند، و به سوی ابابکر می‌بردند و فاطمه علیها السلام چون به هوش آمد و متوجه شد که علی علیه السلام را برده‌اند، با آن وضع دردناک شیون‌زنان خود را در حالی به علی علیه السلام رساند که علی علیه السلام را در جلو ابابکر حاضر کرده بودند. ابن‌قتیبه می‌نویسد:

۱۶ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۴، روایت ۳.

۱۷ - ابن‌ابی‌الدید در شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۳۴، و ج ۲، ص ۱۹، از بلاذری و او از مدائنی روایت می‌کند که ابابکر به دنبال علی فرستاد و از او بیعت خواست و علی بیعت نکرد و با عمر شعله‌ای از آتش بود.

فَاخْرَجُوا عَلِيًّا فَمَضُوا بِهِ إِلَى أَبِي بَكْرٍ، فَقَالُوا لَهُ: بَايِعْ، فَقَالَ: إِنْ أَنَا لَمْ أَفْعَلْ فَمَهْ؟ قَالُوا: إِذَنْ وَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ نَضْرِبُ عُتْقَكَ. قَالَ: إِذَا تَقْتُلُونَ عَبْدَ اللَّهِ وَآخَاهُ رَسُولَهُ، فَقَالَ عُمَرُ: أَمَا عَبْدَ اللَّهِ فَنَعَمْ وَ أَمَا آخُو رَسُولِهِ فَلَا. وَ أَبُو بَكْرٍ سَاكِتٌ لَا يَتَكَلَّمُ. فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: أَلَا تَأْمُرُ فِيهِ بِأَمْرِكَ؟

پس علی را از خانه خارج کردند و او را به طرف ابابکر بردند، به او گفتند بیعت کن، علی گفت: اگر بیعت نکنم چه می شود؟ گفتند در آن حال به خدا قسم گردنت را می زنیم، علی گفت: در آن حال بنده خدا و برادر رسول خدا را کشته اید. عمر گفت: بنده خدا آری، و لی برادر رسول خدا نه. ابابکر در آن حال ساکت بود و هیچ نمی گفت. عمر گفت: آیا حکم خود را در مورد علی صادر نمی کنی؟

فَقَالَ: لَا، أَكْرِهُهُ عَلَى شَيْءٍ مَا كَانَتْ فَاطِمَةُ إِلَى جَنْبِهِ،

گفت نه، دوست ندارم تا فاطمه کنار علی هست دستوری دهم.

فَلَحِقَ عَلِيٌّ بِقَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَصِيحُ وَيَبْكِي وَيُنَادِي: «يَا بْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي»^{۱۸} وَأَنَّهُ قَالَ: وَاجْعَفْرَاهُ وَلَا جَعْفِرَ لِي الْيَوْمَ! وَاحْمَزَتَاهُ وَ لَا حَمْزَةَ لِي الْيَوْمَ.

پس در این حال علی خود را به قبر رسول خدا ﷺ رساند صیحه ای زد و گریه سرداد و این آیه را خواند که: حضرت هارون به موسی «عليهما السلام» خطاب کرد که ای فرزند مادر، قوم تو مرا ضعیف کردند و نزدیک بود

بکشند. و سپس حضرت ادامه دادند: کجاست جعفر و کجاست حمزه که امروز نه من در کنار خود جعفر را دارم و نه حمزه را.^{۱۹}

خدایا به حقیقت آن فاطمه‌ای که در محرابِ عبادت، زهره‌وار بر آسمان و آسمانی‌ها می‌درخشید و در زمین، محبِّین خود را از آتش نجات می‌دهد، ما را در عبادت، تابع آن حضرت و در قلب، از محبِّین او قرار بده.

«والسلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته»